

جاذبه های مذهب تشیع

<?xml encoding="UTF-8">

جاذبه های مذهب تشیع / گفت وگو با دکتر محمد تیجانی سماوی

اشاره

دکتر محمد تیجانی در سال 1936 میلادی در شهر «قفصه» یکی از شهرهای جنوبی کشور تونس، در خانواده ای سرشناس و مذهبی دیده به جهان گشود. تحصیلاتش را تا پایان دبیرستان در همان جا گذراند و سپس در دانشکده علم و صنعت تحصیلاتش را تا اخذ مدرک مهندسی ادامه داد.

وی از کودکی به معارف دینی علاقه فراوانی داشت و با استعداد فوق العاده ای که داشت، در علم و تقوا معروف شد. او در همان سنین جوانی امام جماعت شهر بود و تفسیر و فقه تدریس می کرد. در مسافرت های فراوانی که به مصر، حجاز، عراق و کشورهای دیگر برای کسب معرفت و آگاهی و ادای حج و عمره داشت، به حقانیت مذهب شیعه پی برد و تشیع خود را رسماً اعلام کرد. در پی اذیت و آزار رژیم تونس، از آن کشور به پاریس مهاجرت کرد و زندگی جدیدی را در آنجا از سر گرفت. او هم اکنون با داشتن مدرک دکترای فلسفه از دانشگاه سوربن پاریس، به تدریس مشغول است. از وی آثار فراوانی به زبان های مختلف منتشر شده که برخی از آنها عبارتند از: ثم اهتدیت، لأكون مع الصادقين، فاسئلوا أهل الذکر، الشیعه هم أهل السنه، إعرفوا الحق، کلّ الحلوان عند آل الرسول، مؤتمر السقیفه، فسیروا فی الأرض فانظروا، أجبوا داعی الله و... .

آثاری از آقای تیجانی به زبان فارسی نیز ترجمه شده است که از آن جمله می توان به کتاب های آن گاه هدایت شدم، همراه با راستگویان، از آگاهان بپرسید و... اشاره کرد.

به چه دلایلی به مذهب تشیع گرایش پیدا کردید؟

دلایلی چند برای من وجود داشت؛ من همه ادیان و مذاهب را با یکدیگر مقایسه کردم که سه سال به طول انجامید. در مقایسه هایی که از نظر اعتقادی، فقهی و تاریخی انجام دادم، به این نتیجه رسیدم که دلیل شیعیان قوی و پذیرفتنی است. شیعه دلایلی قوی دارد که قرآن و سنت نبوی پشتیبان آن است و با عقل و منطق سازگاری دارد. من به طور اتفاقی، شیعه نشدم، بلکه پس از دیدار با شهید صدر، آیت الله حکیم و بسیاری از علما و مراجع دیگر و سه سال تحقیق، به اهل بیت (ع) باور پیدا کردم

قوی ترین دلیلی که شما برای خودتان داشتید و در شیعه شدن شما نقش اساسی ایفا کرد، چه بود؟
قوی ترین دلیل من، همان حضرت علی (ع) است. من دریافتم شیعیان به مذهبی اعتقاد دارند که به علی بن ابی طالب (ع) منسوب است. من به این دلیل قوی، باور پیدا کردم؛ زیرا علی بن ابی طالب (ع) تربیت یافته پیامبر (ص) بود و حضرت رسول (ص) تمام علوم را به وی آموخت و فرمود:
من شهر علم هستم و علی درب آن است.

بنابراین، من به عقل رجوع کردم و گفتم: «امام مالک» رسول خدا (ص) را ندید، «ابوحنیفه» رسول خدا (ص) را ندید، «شافعی» و «حنبل» نیز در زمان رسول خدا (ص) نبودند. پس چگونه از پیشوایانی پیروی کنم که با حضرت محمد (ص) هم عصر نبوده و او را نشناخته اند؟ بنابراین، صراط مستقیم و درست - که همان علی بن ابی طالب است - قوی ترین دلیل شیعه شدن من بود.

فرمودید قوی ترین دلالتان برای شیعه شدن، حضرت علی (ع) بود. آیا جهان، حضرت علی (ع) را نمی شناسد، پس چرا دیگران مثل شما شیعه نشدند؟

چون فرصتی که برای من پیش آمد، برای آنان پیش نیامده است. برای من این فرصت فراهم شد که با علما و مراجع شیعه دیدار کنم. آنها که شیعه نشده اند، این فرصت برایشان به وجود نیامده است. همچنین من بیش از هفتاد کتاب شیعی را مطالعه نمودم و مقایسه کردم، ولی برای آنان چنین فرصتی به وجود نیامده است. آنها فقط با برخی از افراد که تازه شیعه شده اند تماس برقرار می کنند. باید این فرصت برای فرد به وجود بیاید که با علمای بزرگ به صحبت بنشیند، مطالعه کند، بحث کند و سپس مقایسه کند. این فرصت برای من فراهم شد که من آن را در کتاب آنگاه هدایت شدم در فصل «سفر موفقیت آمیز» آورده ام. برای همین هر فرد غیر شیعه که این کتاب را مطالعه می کند، به تشیع گرایش می یابد؛ زیرا تمام چیزی را که می خواهد، درون آن می یابد و همان مقایسه ای را که من کردم، انجام می دهد و اعتقاد پیدا می کند.

پس از اینکه دیگران فهمیدند شما به تشیع روی آورده اید، با شما چگونه برخورد کردند؟ واکنش هامنفی و شدید بود. مرا بهانه های گوناگون متهم ساختند. حتی مرا اسرائیلی نامیدند و گفتند از سوی اسرائیل تأمین شده ام تا میان مسلمانان تفرقه بیندازم. مرا متهم ساختند که از شیعیان پول می گیرم. هر کسی مرا به چیزی متهم می کرد. مرا گوشه نشین کردند و روزهای سختی را در تنهایی و عزلت گذراندم. این مسئله را برای شهید باقر صدر بازگو کردم. او مرا آرام ساخت و گفت: شیعیان اولیه که پیرو علی (ع) بودند، چوبه دار خود را با خود حمل می کردند؛ آنها را می کشتند و هر کس در مدح علی (ع) چیزی می گفت زبانش را قطع می کردند. بنابراین در عمل در برابر این مسئله صبر پیشه کردم، اما پس از آن همان طور که در همین کتاب گفته ام، خداوند پاداش مرا داد و همراهانی یافتم که شیعه شدند و به حق روی آوردند، و این فضلی از جانب خداوند بود.

برای اینکه دیگران را به سوی تشیع هدایت کنید، تا کنون چه اقداماتی انجام داده اید؟ شهید محمد باقر صدر به من توصیه کرد که از دخالت در امور سیاسی کشور تونس دوری کنم و علیه دولت اقدام نکرده، و به میدان مخالفت با آن وارد نشوم، و نقش من همانند امام جعفر صادق (ع)، معرفی حقیقت مذهب اهل بیت (ع) باشد. این توصیه ای بود که از آن پیروی کردم و موفق شدم. من اندیشه اهل بیت (ع) را از راه سفر و تجارب آن و بعد ها به وسیله کتاب هایم به مردم معرفی کردم، و با سخنرانی هایی که گاهی ایراد می کردم، مردم مرا شناختند و دانستند که من شیعه شده ام و برای اهل بیت (ع) تبلیغ می کنم.

به نظر شما، آیا جهان واقعاً آماده شنیدن معارف تشیع هست یا خیر؟

بله، مردم تشنه شناخت واقعیت ها هستند؛ زیرا اندیشه های دیگر تناقضات فراوان و گوناگونی دارند. اما در مذهب اهل بیت (ع)، دوازده امام وجود داشته اند که هیچ یک با دیگری اختلاف نداشته، همگی در یک اندیشه و یک فقه با هم توافق دارند. بنابراین برای انسان ساده خواهد بود که این افکار و اندیشه ها را به مردم ارائه دهد تا به آن اعتقاد پیدا کنند.

مبلغان شیعه برای ترویج تشیع چه کارهایی می توانند انجام دهند؟
علمای شیعه باید بدون استفاده از روایات مبالغه آمیز یا خیالی که با قرآن یا واقعیات زمان رسول اکرم (ص) ارتباطی ندارد، اهل بیت (ع) را معرفی کنند؛ یعنی تنها به ابراز فضایل اهل بیت (ع) از جهت قرآن و سنت نبوی اکتفا کنند. با مردم، تنها با چیزی که می فهمند، صحبت کنید. متأسفانه برخی خرافاتی را همه جا نقل می کنند و بدین ترتیب، مسلمانان دیگر را از ایشان و مکتب تشیع گریزان می سازند.

هم اینک تشتی میان مسلمانان، و حتی میان خود شیعیان وجود دارد. شما چه راهکارهایی پیشنهاد می کنید تا جوامع مسلمان و نیز جوامع شیعی به وحدت برسند و آیا چنین وحدتی دست یافتنی است یا خیر؟
این همان سخن پیامبر (ص) است که فرموده اند:

امت من به 73 گروه مختلف انشعاب می یابد که همگی درگمراهی اند، مگر یک گروه.
حتی میان تشیع نیز فرقه های ضاله ای وجود دارد و تمام شیعیان بر حق نیستند. بنابراین نمی توان همه آنها را در یک نقطه جمع کرد و به وحدت رساند؛ زیرا پیامبر (ص) فرموده اند:
امت من متفرق خواهند شد، نه تو می توانی، نه من و نه هیچ کس دیگر که جلوی آن را بگیرد، مگر آنکه حضرت مهدی (ع) ظهور کند.

هنگامی که آن حضرت ظهور می کند، مردم را هدایت می کند و هم اوست که شیعه وسنی و یهود و نصارا و همه دنیا به وی معترف اند. گروهی به او عیسی بن مریم می گویند؛ ما او را مهدی منتظر می خوانیم و دیگران او را را عزیر می دانند که پسر خداست. بنابراین وقتی نجات دهنده مسلمانان بیاید، مسلمانان برای کشتن مشرکان و دشمنان خدا با حضرت مهدی متحد می شوند. این تنها راه کار است، و ما و شما اگر بخواهیم در پی اتحاد مسلمانان باشیم، به مسئله ای دور از دسترس پرداخته ایم.

هجمه ای که از سوی غرب و جهان کفر علیه مسلمانان، به ویژه شیعیان صورت گرفته است. هدف آنان از این هجمه چیست؟

آنان از ما می خواهند تسلیمشان شویم و اعتراف کنیم که آنان آقا و سروران جهان هستند و ما بردگان آنها هستیم؛ زیرا ما عقب مانده ایم و از نظر فن آوری و تکنولوژی و علمی پیشرفتی نداشته ایم و در پستی و عقب ماندگی به سر می بریم. آنان می خواهند بگویند: ما سرور شما هستیم و شما را راهبری می کنیم؛ به شما می آموزیم و شما را متمدن می کنیم. بنابراین، باید از ما پیروی کنید. کشمکش موجود میان آمریکا و ایران برای همین است؛ زیرا تمام کشورها، به استثنای ایران رهبری جهان را به آمریکا واگذار کرده اند.

به نظر می رسد، ایران رهبری خود را به آمریکا واگذار نکرده و نمی خواهد این کار را بکند آمریکایی ها هم نقشه می کشند به ایران حمله کنند، یا به او ضربه بزنند، و یا دست کم این کشور را شکست دهند و موانعی بر سر

راهش ایجاد کنند. آمریکا خودش می گوید که همان کاری که با ما در عراق کرد، در ایران اجرا خواهد کرد. ادعا می کند که مردم ایران می خواهند نظام عوض شود و اسلام را نمی خواهند؛ یا دست کم اسلام متمدن می خواهند، و این اسلام، بنیادگر است. کار تا آنجا پیش رفت که چندی پیش، در آمریکا نماز جمعه ای اقامه شد که امامت آن را یک زن بر عهده داشت و مؤذن آن نیز یک زن بود. شگفت آن که صف اول و دوم هم مختلط بود و ادعا کردند: اسلام متمدن و پیشرفته این است! آمریکایی ها اسلام را این گونه می خواهند. بنابراین، اگر ما رهبری را به آنان واگذار کنیم، کاری با ما ندارند، ولی اگر چنین نکنیم، در برابر ما ساکت نمی نشینند. این همان برخورد میان غرب و شرق است.

هم اینک، جهان اسلام، شما را چگونه می شناسند؟

در جهان اسلام، تیجانی با کتاب ها، افکار و سخنرانی هایش که در اقصی نقاط جهان منتشر شده، شناخته شده است. البته برخی از متعصبان هنوز هم معتقدند تیجانی شخصیتی خیالی است که وجود خارجی ندارد. برخی از متعصبان نیز تیجانی را تکفیر می کنند و می خواهند با کشتن وی نزد خدا تقرب جویند؛ مانند فتاوی وهابیان که می گویند: شیعیان دشمنان اسلام هستند و برای اسلام از یهود و نصارا خطرناک ترند و کشتن آنها واجب است. الحمدلله من هم اکنون در اوج توجهات الهی و الطاف اهل بیت (ع) هستم و در سفر به اقصی نقاط جهان، این اندیشه ها و احساسات سرشار از عشق به اهل بیت (ع) را گسترش می دهم. به لطف خدا، بسیاری از کسانی که با آنها دیدار می کنم این اندیشه را می پذیرند. من دلایل زیادی از کتب اهل سنت و شیعه دارم که به آنها استناد می کنم و بسیاری از کسانی که با ایشان گفت وگو می کنم، قانع می شوند.

نام شما میان جوانان ایرانی، که با مسائل دینی درگیر هستند، با احترام زیادی برده می شود و آنان شما را با کتاب آنگاه هدایت شدم می شناسند. پس از نوشتن این کتاب و دیگر کتاب ها، چه برخوردهایی با شما شد؟ طبیعی است که واکنش شیعیان بسیار مثبت بود. بسیاری از ایرانی ها و عراقی ها و شیعیان لبنان گفتند: ما تشیع را با کتاب های تیجانی شناختیم؛ زیرا آنان تشیع را آن گونه که من شرح دادم نمی شناختند، بلکه آن را از راه تقلید شناخته بودند. حتی به من خبر رسید که «آیت الله سیستانی» گفته اند: کتاب های تیجانی برای عراقی ها مایه رحمت بوده است. اما واکنش دیگر مسلمانان در نوسان بود. برخی از آنها مرا تکفیر می کردند، اما برخی از ایشان شیعه شدند و به مذهب تشیع گرویدند؛ مانند دکتر «اعتصام العماد» حتی کسانی دست به تألیف زدند و در اثرشان از من نام بردند؛ زیرا تحت تأثیر من شیعه شده بودند؛ مانند «شیخ هشام آل بویه» در تایلند دو هزار نفر شیعیان از من استقبال کردند و برایم قربانی کشتند. با تشکر از شما که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.

پی نوشت:

* برگرفته از ماهنامه اخبار شیعیان، سال اول، شماره 7، آذر 1383.